

کمال بلندپروازی يك انسان

در دعای سحر، بهترین و والاترین خواسته‌ها از خداوند استدعا می‌شود...



در دعای سحر، بهترین و والاترین خواسته‌ها از خداوند استدعا می‌شود

کمال بلندپروازی يك انسان

جام جم آنلاین: هر سال با حلول ماه مبارک رمضان، هنگام سحر، شیعیان دعایی را زمزمه می‌کنند که بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است، اما از آنجا که بین بیشتر مردم، این امر به يك عادت و آداب و رسوم سنتی و رایج تبدیل و تکرار این دعا نیز بدون توجه به معنا و محتوای آن به يك عادت ساده و معمولی تبدیل شده است.

این امر ممکن است در بسیاری از ادعیه دیگر هم رخ دهد اما به نظر می‌رسد درباره دعای سحر این اتفاق به شکلی عجیب‌تر رخ داده باشد که تقریباً تصورش دشوار می‌نماید.

البته کسانی که کمتر توجهی به ترجمه ساده این دعا کرده باشند به راحتی درمی‌یابند در دعا يك بند با ریتمی موزون و مشخص و حتی با همان عبارات تکرار می‌شود و تنها در میان این بند کلمه یا کلماتی تعویض می‌گردد: «اللهم اني اسئلك من جمالك...« یا «... من کمالک... من جلالک... من آیاتک...« و... سپس در ادامه همین بند توضیحی کوتاه آورده می‌شود که این جمال یا کمال و... در مورد خدا چه ویژگی‌هایی دارد و در پایان، فرد نیایش‌کننده خواسته خود را با يك سوگند مورد تأکید قرار می‌دهد. می‌دانیم که دعا يك گفت‌وگوی مستقیم و بی‌واسطه بین بنده و پروردگار اوست که داعی یا دعاکننده چیزی یا چیزهایی را از معبودش می‌خواهد. دعا یا به تعبیر زیبای فارسی «نیایش« جلوه‌گاه این گفت‌وگوی بنده و خدا و به تعبیر ظریفی گفت‌وگوی يك بی‌نهایت کوچک با يك بی‌نهایت بزرگ است. دعاهاي شیعی علاوه بر مفهوم نیایش و طرح نیازهای بندگان دارای جنبه‌های عاطفی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دیگری است که دیگران و برای مثال دکتر شریعتی در اثر معروف خود «نیایش« به زیباترین وجه به آن پرداخته است. از این رو دعای سحر نیز که یکی از مهم‌ترین و حداقل مرسوم‌ترین دعاهاي شیعی بوده از این امر مستثنی نمی‌تواند باشد. بویژه آن‌که این دعا را منسوب به امام پنجم می‌دانند که لقب «شکافنده علوم« را داشته‌اند، اما وقتی به ترجمه ساده این دعا در کتاب‌های مفاتیح الجنان یا حتی تفاسیر و شروحي که برخی بر آن نوشته‌اند، مراجعه می‌کنیم، متوجه يك خلأ عجیب می‌شویم. نگارنده يك بار دیگر در جایی این موضوع را مطرح کرده و هیچ داعیه‌ای نیز ندارد بلکه صرفاً خواستار روشن شدن يك حقیقت و برطرف شدن ابهامی است که به نظرش نسبت به ترجمه این دعا مشهور وجود دارد. بنابر این ممنون صاحب نظرانی خواهد بود که بتوانند این تناقض یا ابهام را برطرف کنند.

گره ترجمه یا بدفهمی

در غالب ترجمه‌ها و شروح، این طور فهمیده می‌شود که در این دعا، شخص نیازمند، ابتدا خداوند بی‌نیاز را به چیزهایی «سوگند« می‌دهد تا در آخر خواسته خود را مطرح کرده و آن را طلب کند. خواسته یا خواسته‌هایی که به ظاهر در متن دعا نیست و در پایان هم به صراحت ذکر نشده، بلکه این نیایشگر است که پس از اتمام دعا به تناسب احوالات خود آن خواسته‌ها را مطرح می‌کند و اگر هم مطرح نکرد هیچ تضمینی وجود ندارد و درجایی از دعا ذکر نشده است، زیرا در جریان کلی دعا چیزی خواسته نشده و تناقضی که از آن یاد شد در همین جاست، چرا در متن دعا، شخص دعاکننده هیچ چیزی نمی‌خواهد؟ مگر چنین امری ممکن است؟ اینجاست که به نظر می‌رسد اشکالی اساسی رخ داده باشد و آن حذف عمده یا غیرعمده محتوای اصلی دعا یا دست‌کم بگویم ارائه يك برگردان کاملاً نامناسب از آن است. حال آن‌که باید گفت این دعا نیز مانند همه ادعیه‌ها از همان ابتدا خواسته‌هایی را مطرح و همین خواسته‌ها را تا انتهای دعا پیش می‌برد. خواسته‌هایی که همه ارجمند و بزرگ و بسیار تعالی بخش هستند. در این برداشت متفاوت که توضیح داده خواهد شد و به نظر می‌رسد هم به متن نزدیک‌تر است و هم با سبک و سیاق سایر دعاها تناسب بیشتری دارد، نیایشگر به صراحت معبود خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و از همان ابتدا و قدم به قدم چیزهایی را می‌خواهد که خداوند بزرگ منبع و سرچشمه همه آنهاست. حتی می‌توان گفت در این دعا سطح خواسته‌ها آنچنان فرا می‌رود که از مسائل جانی و حاشیه‌ای مثل طلب روزی یا ادای دین یا پناهندگی و نجات از غربت فاصله می‌گیرد و در عوض چیزهای مهم‌تری را می‌خواهد که تقریباً در صفات خداوند خلاصه می‌شود. یعنی زیبایی، کمال، قدرت، علم، بلندی، عزت و... در واقع در این دعا به‌عمد بر يك سری ویژگی‌ها و صفاتی تأکید می‌شود که يك بنده نیز به حکم همان سفارش «تخلقوا باخلاق الله« می‌تواند آنها را کسب کند. در احادیث و روایات بسیاری آمده است بندگان باید بکوشند تا ویژگی‌های پروردگارش را کسب کنند و به اصطلاح خوی «خدایی« داشته باشند یا به تعبیر مبسوط‌تری «خداگونه« شوند. به نظر می‌رسد دعای سحر، جلوه‌گاه چنین عرصه باشکوهی باشد که در آن بنده‌ای به صراحت از معبودش می‌خواهد او را از همان صفات و ویژگی‌هایی برخوردار کند که

به صورت جامع تر و فراگیرتر در خود اوست. بنابراین در چنین فضا و اتمسفری به هیچ وجه نمی‌تواند خواسته‌های مادی ساده‌ای مثل ادای دین و شفای بیماران و... مطرح شود و می‌بینیم که مطرح هم نشده است و همین روند تا آخر دعا استمرار می‌یابد. در واقع امام پنجم که آموزگار این دعا بوده، انسان را در جایگاهی می‌نشانند تا به عمد به جای مطرح کردن آن خواهش‌های روزمره، خواهش‌های متعالی و مهم‌تری را از معبود خود طلب کند یا دست‌کم با ذکرشان بکوشد تا آنها را در خود پرورش دهد زیرا اصلی‌ترین هدف نیایش، تربیت نیایش‌کننده است و برقراری رابطه‌ای عاطفی و عاشقانه که در پرتو آن یک انسان مومن را به تکامل معنوی و روحی برساند.

حال چنین دعایی با این عظمت محتوا و متن چگونه می‌تواند به مجموعه‌ای از قسم دادن‌ها (طبق ترجمه‌هایی که موجود است) خلاصه شود بدون این‌که بنده چیزی را بخواهد و دریایان نیز دعا به حال خود رها می‌شود به طوری که معلوم نمی‌گردد نیایش‌کننده از ابتدا تا انتها چه می‌گفت و چه می‌خواست. شاید برخی بگویند هدف این دعا آموزش بوده و از ابتدا تا انتها می‌خواهد مراتب صفات خداوند را شمارش کرده و به این وسیله به نیایش‌کننده آموزش بدهد که اگر چنین باشد باید پرسید در یک متن آموزشی چه نیازی دارد که آن همه سوگند در آن تکرار شود. روشن است که این سوگندها در پی محکم کردن خواسته‌ای یا تضمین گرفتن نسبت به اجابت آن باید باشد چنان‌که در دعای سحر همین کارکرد را دارد، اما این اشکال عجیب چگونه اتفاق افتاده است؟ ملاحظه کنید: دعا می‌گوید: 171#& اللهم اني اسئلك من قدرتك...؛ مترجم و شارح می‌نویسد: 171#& خداوند از تو درخواست می‌کنم به حق قدرتت... به حق زیباییات، به حق گرامی‌ترین آیات و 171#& در حالی که ترجمه ساده دعا این است که خدایا من قدرتت را می‌خواهم یا زیباییات را یا...، اما در ترجمه‌های موجود، کلمه 171#& من؛ را که نوعی حرف جر و به معنای 171#& از؛ 171#& است، به نوعی قسم معنا می‌کنند. یعنی به جای این‌که ترجمه شود فلان چیز را می‌خواهم ترجمه می‌شود به فلان چیز قسم که می‌خواهم. چه چیزی را می‌خواهی؟ روشن نیست.

نکته: دعای سحر در واقع انسان را در جایگاهی می‌نشانند که 171#& خواسته‌های بلندی؛ 171#& دارد تا حدی که می‌توان گفت حتی بشدت 171#& بلند پرواز؛ 171#& است. انسانی که می‌خواهد زیبا قدرتمند و با عظمت و اقتدار باشد، می‌خواهد خود را از حقارت و پستی‌های کوچک برهاند و همان چیزهایی را طلب کند که معبودش سرچشمه آنهاست البته در ادامه هر بند از دعا داریم که می‌فرماید: 171#& اللهم اني اسئلك بنورك كله؛ و به درستی اینجا کلمه ب معنای قسم دارد. یعنی در بخش نخست، نیایش‌کننده چیزی را می‌خواهد و در بخش دوم خواسته‌اش را با یک ذکر قسم قطعی می‌کند و در بخش سوم با یک توضیح جامع به این بند پایان می‌دهد. این برداشتی طبیعی است و در سایر ادعیه‌ها نیز می‌توان نمونه‌هایش را مشاهده کرد. چنان‌که در دعا‌های دیگر هم داریم که می‌فرماید: 171#& اللهم اني اسئلك صبراً جميلاً؛ یعنی خدایا من از تو صبری نیکو را طلب می‌کنم که بدون قسم و هیچ حرف اضافه‌ای است و به اصطلاح خواسته‌ای صریح و روشن دارد. در دعای سحر نیز ابتدا به همین سبک و سیاق خواهشی را بیان می‌کند. خواهشی که در واقع جزئی از یک کل بزرگ‌تر است و بنابراین با کلمه 171#& من؛ 171#& نشان داده شده است چرا که همه آن مظلوف در این ظرف جای نمی‌گیرد و این کاملاً طبیعی خواهد بود. حال معلوم نیست به چه دلیلی غالب مترجمان و شارحان دعای سحر، این جمله صریح و روشن را به جمله‌ای با محتوای قسم ترجمه می‌کنند؟ یعنی قسم بخش دوم هر بند را به بخش نخست هم سرایت می‌دهند به جای به کاربردن 171#& از؛ در معنای 171#& من؛ 171#& آن را مانند بخش دوم قسم ترجمه می‌کنند. به این ترتیب معنای اصلی دعا کاملاً دگرگون می‌شود و به جای درمیان گذاشتن خواسته‌هایی مشخص در هر بند ما با یک سری قسم دادن‌های مکرر مواجه می‌شویم.

یک مقایسه ساده بین این دو روش ترجمه می‌تواند موضوع را روشن‌تر نشان دهد؛ برای مثال می‌فرماید 171#& اللهم اني اسئلك من جمالك باجمله و کل جمالك جميل اللهم اني اسئلك بجمالك كله؛ در ترجمه‌های موجود آمده است: 171#& خداوند همانا از تو درخواست می‌کنم به زیباترین (در بعضی ترجمه‌ها به حق زیباترین) مراتب زیباییات، در حالی که همه مراتب زیبایی تو زیباست. خداوند از تو درخواست می‌کنم به همه مراتب زیباییات؛ 171#& ملاحظه می‌شود که در هر دو بخش مترجمان محترم معنای کلمات 171#& من؛ 171#& و 171#& ب؛ را یکی گرفته و هر دو بخش را به صورت قسم ترجمه کرده‌اند. در این ترجمه معلوم نیست که نیایشگر چه چیزی را می‌خواهد. فقط معبودش را به چیزی یا چیزهایی سوگند می‌دهد تا..... حال آن‌که به نظر می‌رسد ترجمه ساده‌تر و درست‌تر این باشد که 171#& خدایا من از زیباترین زیبایی‌هایت می‌خواهم گرچه همه مراتب زیبایی تو زیبا هستند. (پس) خدایا سوگند به همه زیباییات که من این را می‌خواهم؛ 171#& و چنان‌که در ابتدا نیز اشاره شد همین سبک تا آخر دعا تکرار می‌شود و فقط به جای کلماتی مانند 171#& جمال؛ 171#& یا 171#& جلال؛ 171#& صفات دیگری مانند: قدرت، عظمت، علم، اقتدار، نور، کمال، رحمت، عزت، شرف، قول، ملک، آیات و... جایگزین می‌شوند که در واقع هر کدام نشانگر یکی از ویژگی‌های ممتاز خداوند تبارک و تعالی است.

به این ترتیب دعای سحر در واقع انسان را در جایگاهی می‌نشانند که 171#& خواسته‌های بلندی؛ 171#& دارد تا حدی که می‌توان گفت حتی بشدت 171#& بلند پرواز؛ 171#& است. انسانی که می‌خواهد زیبا، قدرتمند و با عظمت و اقتدار باشد، می‌خواهد خود را از این حقارت و پستی‌های کوچک برهاند و همان چیزهایی را طلب کند که معبودش سرچشمه آنهاست. طبیعی است که چنین انسانی دیگر در زندگی روزمره تن به تحقیر و ستم و در یوزگی نمی‌دهد. بنده‌ای که علم را طلب می‌کند، نمی‌تواند تسلیم 171#& جهل؛ 171#& شود یا کسی که 171#& عزت؛ 171#& را هر شب طلب می‌کند، نمی‌تواند 171#& ذلت؛ 171#& را بپذیرد،

اما متأسفانه ترجمه‌های رایج با تبدیل ترجمه کلمه «من؛« به ترجمه «ب؛« قسم، کاملاً معنای دعا را دگرگون می‌کنند به نحوی که خواندن ترجمه دعا هرگز چنین احساسی را در فرد نیایشگر برنمی‌انگیزاند، زیرا مشاهده می‌کند که از ابتدای دعا تا انتها، فردی معبودش را سوگند می‌دهد بدون این‌که خواسته‌ای را مطرح کند و در انتها نیز این خواسته یا نیاز ناشناخته و ذکر نشده به حال خود رها می‌گردد.

در اینجا، ترجمه دعای سحر از منظر یاد شده، ارائه می‌شود:

ترجمه دعای سحر
برگردان: محمدعلی عسگری

خدایا؛ درخشنده‌ترین درخشندگی‌ات را می‌خواهم هرچند (می‌دانم) تمام درخشندگی‌ات درخشان است. خدایا؛ سوگند به همه مراتب درخشندگی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ زیباترین زیبایی‌ات را می‌خواهم هر چند (می‌دانم) همه زیبایی‌های تو زیبا هستند. خدایا؛ سوگند به تمام مراتب زیبایی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ بلندترین شکوهت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام مراتب شکوه تو بلند هستند. خدایا؛ سوگند به تمام مراتب شکوهت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ والاترین بزرگی‌ات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه بزرگی‌های تو والا هستند. خدایا؛ سوگند به تمام بزرگی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ درخشان‌ترین نور را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه نورهای تو روشن و درخشان‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام نور، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ گسترده‌ترین بخشش‌هایت را می‌خواهم، هر چند (می‌دانم) همه بخشش‌های تو گسترده‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام بخشش‌هایت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ کامل‌ترین کلماتت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه کلماتت تمام و کامل‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام کلماتت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ من کامل‌ترین درجه کمال تو را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام درجات کمال تو کامل‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام درجات کمال، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ بزرگ‌ترین نام‌هایت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام نام‌های تو بزرگ‌اند. خدایا؛ سوگند به همه نام‌هایت، آن را از تو می‌خواهم.

خدایا؛ گرامی‌ترین عزت تو را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام عزت‌های تو عزیزند. خدایا؛ سوگند به تمام مراتب عزت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ شدنی‌ترین تقدیرت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام تقدیر تو قطعی و شدنی است. خدایا؛ سوگند به تمام تقدیرت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ قدرتت را می‌خواهم. همان قدرتی که به وسیله آن بر همه چیز تسلط پیدا کرده‌ای. هرچند (می‌دانم) همه مراتب قدرت تو مسلط شوند. خدایا؛ سوگند به تمام قدرتت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ نافذترین دانشات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه مراتب دانش تو اثرگذار و نافذاند. خدایا؛ سوگند به تمام دانشات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ پسندیده‌ترین سخنانت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه سخنان تو پسندیده‌اند. خدایا؛ سوگند به همه سخنان، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ محبوب‌ترین خواسته‌هایت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه خواسته‌های تو دوست داشتنی و محبوب‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام خواسته‌هایت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ شریف‌ترین مراتب شرفات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) تمام مراتب شرف تو شریف‌اند. خدایا؛ سوگند به تمام شرفت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ با دوام‌ترین پادشاهی‌ات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه مراتب پادشاهی‌ات دایمی هستند. خدایا؛ سوگند به تمامی مراتب پادشاهی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ پرافتخارترین فرمانروایی‌ات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه مراتب فرمانروایی تو پرافتخارند. خدایا؛ سوگند به تمام مراتب فرمانروایی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ والاترین مراتب بلند مرتبگی‌ات را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه مراتب بلندی‌ات والا هستند. خدایا؛ سوگند به همه مراتب بلندی‌ات، آن را از تو می‌خواهم. خدایا؛ ازلی‌ترین نعمت‌هایت را می‌خواهم، هرچند (می‌دانم) همه نعمت‌های تو قدیم و ازلی‌اند. خدایا؛ سوگند به همه نعمت‌هایت، آن را از تو می‌خواهم. / خدایا؛ گرامی‌ترین آیه‌هایت را هستی، از مقام و بزرگی، می‌خواهم و حتی هر جایگاهی و مقامی را به صورتی جداگانه خواستارم. / خدایا؛ از تو همان چیزی را می‌خواهم که به وسیله آن نیازم را پاسخ می‌گویی. پس اینک ای خداوند؛ پاسخ ده !

محمدعلی عسگری / جام‌جم